

نگاه‌خانه

۲ سریال اقتباسی که مسیر یکسانی را طی نکرده‌اند

فرزانه‌متین

اینکه در فاصله زمانی چند ماه، دو سریال اقتباسی وارد حوزه نمایش خانگی شده‌اند، اتفاقی نادر و خجسته است.

سریال نخست که فصل اول آن به پایان رسیده، «سووشون» است؛ اثری اقتباسی از یکی از فاخرترین رمان‌های ادبیات معاصر ایران که طبیعتا مخاطبان آن نیز عمدتا از قشر الیت و کتاب‌خوان محسوب می‌شوند. در مقابل، «بامداد خمار» که این روزها در حال پخش است، اقتباسی آزاد از رمانی عامه‌پسند و نوستالژیک به شمار می‌آید؛ کتابی که افشار مختلف جامعه با آن خاطره دارند. با این حال، این دو سریال اقتباسی مسیر یکسانی را طی نکرده‌اند.

جداً از تفاوت در داستان و شیوه اقتباس، نحوه انتخاب بازیگران و شخصیت‌پردازی در این دو اثر کاملاً متمایز است. در «سووشون»، اغلب بازیگران انتخاب‌شده نه‌تنها در خدمت قصه نبودند، بلکه گاه از بدنه روایت بیرون می‌زدند و جامه نقش برایشان بسیار گشاد به نظر می‌رسید. می‌توان گفت آبیار بیش از حد سرگرم فضاسازی و وفاداری نعل‌به‌نعل به متن رمان بود و در نتیجه نتوانست از بازیگرانش بازی‌های قابل دفاعی بگیرد. از همان ابتدا، انتخاب این گروه بازیگری برای مجموعه نادرست به نظر می‌رسید.

انتخاب میلاد کی‌مرام در نقش خان و یوسف سووشون، از نظر سن، گرمی و چهره‌پردازی، نتوانست مخاطب را وارد زیست یک خان مقتدر و در عین حال خانواده‌دوست کند. کی‌مرام بیش از آنکه به یک کاراکتر باورپذیر بدل شود، تنها شباهتی بی‌رقم از این نقش را ارائه داد. همچنین ادای دشوار گویش شیرازی و ناهماهنگی میان بیان کلام و بازی بدن، مزید بر علت شد. از سوی دیگر، انتخاب بهنوش طباطبایی برای نقش زری، زن خانه‌دار دهه ۲۰ در شیراز، چندان مناسب نبود. زری در رمان، زنی ساده، اهل خانه و با چهره‌ای طبیعی است که همواره قادر به بیان حقیقت نیست تا آنکه طی سلسله‌ای از رویدادها به صدای عدالت بدل می‌شود. اما مخاطب نمی‌تواند با زری سریال ارتباط برقرار کند. طباطبایی حسن زن فادکار، مادر دلسوز و زن خانه‌دار را القا نمی‌کند و حتی مادری‌کردن را آن‌گونه که در نمونه‌های تصویری موفق دیده‌ایم، از او نمی‌بینیم. زری سریال بیشتر به زنی شیک‌پوش و امروزی شباهت دارد که حتی با کفش در خانه تردد می‌کند. برای حضور در تیمارستان یا زندان، لباس‌های مرد روز تهران را به تن دارد و با گرمی اغراق‌شده، از پس ایفای نقش برنمی‌آید. او نیز مانند بسیاری از بازیگران دیگر «سووشون» در ادای لهجه شیرازی توفیقی ندارد.

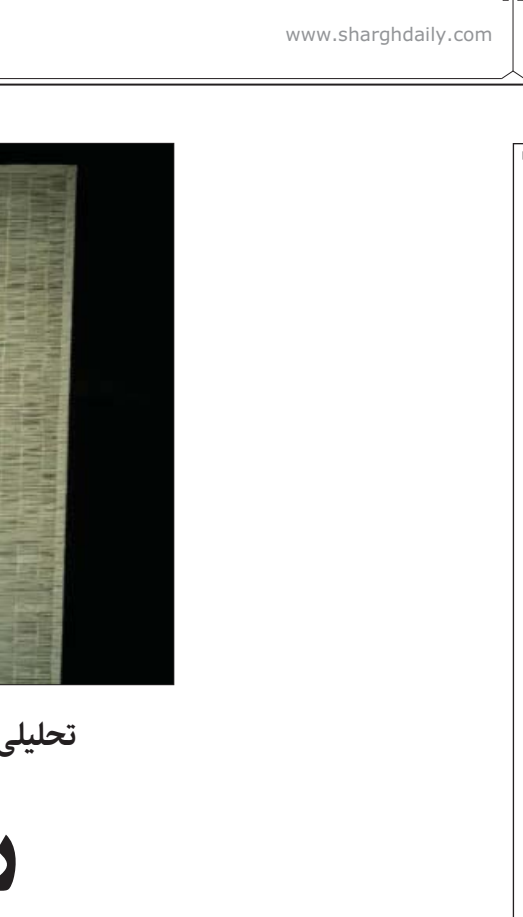
از دیگر انتخاب‌های نادرست، می‌توان به سام درخشانی در نقش خان‌کاکا اشاره کرد که اساساً در قامت این شخصیت رمان نمی‌گنجد. نقش‌های فرعی دیگر نیز چندان تأثیرگذار نیستند. در مجموع، تنها دو بازی قابل توجه در «سووشون» دیده می‌شود؛ فرشته صدرعرفایی در نقش عمه فاطمه یکی از بهترین بازی‌های خود را ارائه می‌دهد. بیان کلام، زبان بدن و تسلط او بر جهان اثر، همگی در خدمت روایت‌اند که بخش عمده آن به تجربه و مهارت شخصی‌اش بازمی‌گردد. همچنین مریم سعادت در نقشی فرعی، بازی قابل قبولی ارائه می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت ضعف در شخصیت‌پردازی و کسب‌تیک، به این سریال ضربه جدی زد؛ درحالی‌که «سووشون» به واسطه بن‌مایه‌ها و مضامین وطنی‌اش، این ظرفیت را داشت که بیش از بسیاری از آثار دم‌دمی نمایش خانگی بدرخشد.



پس از پایان فصل اول «سووشون»، شاهد پخش سریال «بامداد خمار» به کارگردانی دوباره نرگس آبیار هستیم؛ اثری که با استقبال عمومی روبه‌رو شده و بخش اعظم این موفقیت، ره‌مون انتخاب دقیق و هوشمندانه بازیگران است. همین کسب‌تینگ سنجیده، برگ برنده آبیار در قیاس با اثر پیشین او محسوب می‌شود؛ انتخاب‌هایی که کاملاً متناسب با فضای رمان، شخصیت‌ها و زیست تاریخی آنها صورت گرفته است. بیشتر بازیگران «بامداد خمار» توانسته‌اند عمق و روح شخصیت‌ها را منتقل کنند. نقش‌های اصلی و فرعی در خدمت فیلم‌نامه‌اند و اغراقی گل‌درشت در بازی‌ها دیده نمی‌شود. محبوبه جوان با بازی ترلان پروانه و محبوبه کهنسال با بازی احترام برومند، اصالت شخصیت محبوبه رمان را حفظ کرده‌اند. در چهره پروانه به‌خوبی شرم، خشم، عشق، لجاجت و آسیب‌پذیری دیده می‌شود و همین حالات، با گذر زمان، در چهره برومند به شکلی پخته‌تر و در قالب پشیمانی و ندامت بازتاب می‌یابد.

از سوی دیگر با بازی متفاوت نوید پورفرج در نقش رحیم مواجه‌ایم؛ نقشی که بیش از هر چیز در سکوت شکل گرفته است. با توجه به جذابیت ظاهری رحیم در رمان، آبیار با انتخاب پورفرج و گرمی متناسب، توانسته به‌درستی همان رحیمی را که در ذهن مخاطب نقش بسته بود، زنده کند. در مقابل، علی مصفا در نقش بصیرالملک، اقتدار مردی در جامعه‌ای پدرسالار را به‌خوبی و به‌صورت زیرپوستی ارائه می‌دهد.

لاله اسکندری که سال‌ها از مدیوم تصویر دور بود، در نقش نازنین بانو، مادر محبوبه، بازی‌ای ظریف و دقیق ارائه می‌دهد و شیمی میان این زوج به‌خوبی شکل گرفته است. یکی از بهترین نقش آفرینی‌های مجموعه نیز از آن مرجانه گلچین در نقش مرحمت‌خانم (دایه خاندان بصیرالملک) است؛ شخصیتی فرعی اما تأثیرگذار که به‌مثابه نیرویی پنهان، در بدنه روایت می‌درخشد. او از همان قسمت نخست، با لحنی پخته، جهان و فضای سریال را به تماشاگر منتقل می‌کند. همچنین با بهنوش بختیاری متفاوتی روبه‌رو هستیم که از زبان بدن سنجیده استفاده کرده و به‌جای حرکات اغراق‌آمیز، بر جزئیات تکیه دارد. پس از مدت‌ها، بازی متفاوتی از پریوش نظریه نیز در قالب تصویر دیده می‌شود. او در نقش عمه کشور، به‌جای اغراق‌های مرسوم، با تنش درونی، سکوت‌های طولانی، طمأنینه و ریتمی‌شد کند و متمالم. از تیپ‌سازی ریزیز کرده است. گلاره عباسی در نقش نرّهت، دختر بزرگ بصیرالملک، با ادای درست ضرب‌المثل‌ها و هماهنگی زبان بدن و بیان، به‌خوبی از عهده نقش خواهر محبوبه برآمده است. بازیگران جوانی همچون فرزانه فرنام و دانیال پورصباح نیز بازی‌هایی منسجم ارائه داده‌اند. هر چند حضور رضا کیاپیان در این ۹ قسمت کوتاه بوده، اما او همچون همیشه در نقش خود می‌درخشد و حالا باید منتظر نقش آفرینی گلاب آدینه ماند.



فریال آذری: نمایش «چوانگ تسو» یک ساختار دراماتیک متراکم و چندلایه است که با بهره‌گیری جسورانه از ارجاعات فلسفی، به‌ویژه آموزه‌های چوانگ تسو، به کالبدشکافی بحران‌های اگزستانسیال فروپاشی مرجعیت عقلانی و ماهیت سیال واقعیت می‌پردازد. آنچه در آغاز نمایش می‌گذرد، تنش میان دوگانگی‌های بنیادین را معرفی می‌کند. مطب روان‌پزشک، نماد واقعیت ساختاریافته و تلاش انسان برای کاتالوگ‌بندی و کنترل آشوب هستی است. تقابل این فضا با ورود بیمار یا شخصیت اصلی که حامل تجربه سیال است، نقطه ثقل اولیه نمایش را تشکیل می‌دهد.

در اینجا دیالوگ‌ها بیش از آنکه انتقال‌دهنده اطلاعات باشند، تلاش‌هایی نافرجام برای تبدیل سیالیت تجربه درونی به زبان ساختاریافته عقلانی (زبان روان‌پزشک) هستند. این تضاد، یادآور مفهوم دگرگونی دائمی در فلسفه تائویی است که هرگونه تلاش برای تثبیت آن با ابزارهای منطقی محکوم به شکست است. بیمار می‌خواهد بگوید من آن نیستم که می‌بینم اما ابزار زبانی روان‌پزشک صرفاً امکان دسته‌بندی و تشخیص‌های پزشکی استاندارد را فراهم می‌کند؛ ابزاری که ذاتاً برای ثبت دگرگونی طراحی نشده است.

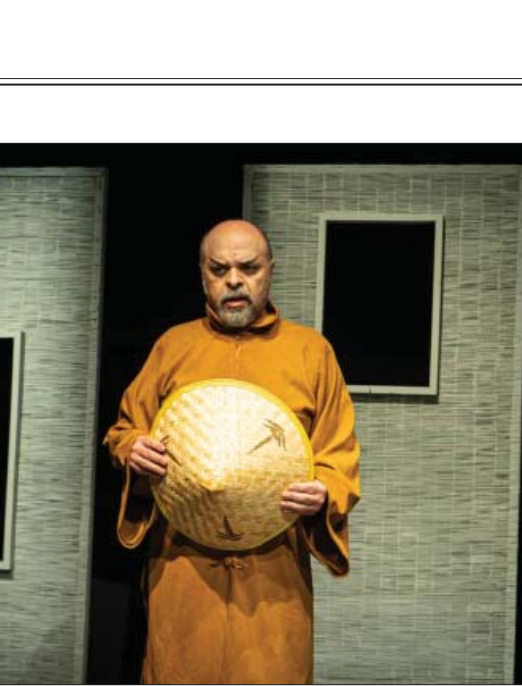
نقطه اوج این بخش، ظهور ناگهانی یا ارجاع مستقیم به چوانگ تسو است؛ نه به‌عنوان یک شخصیت تاریخی، بلکه به‌عنوان تجسد یک پارادوکس فلسفی. این مونولوگ که اغلب با استفاده از تمثیل معروف چوانگ تسو و پروانه اجرا می‌شود، وظیفه فروپاشی مرجعیت دراماتیک و فلسفی را بر عهده دارد. هویت شخصیت اصلی یا خود بازیگر در اینجا دچار بحران می‌شود. آیا او نویسنده‌ای است که در حال نوشتن است، بیماری که در حال دیوانگی است یا صرفاً تجلی یک رؤیا؟ چوانگ تسو، با طرح این سؤال که «آیا من چوانگ تسوینی بودم که خواب دیدم پروانه شدم یا اکنون پروانه‌ای هستم که رؤیای چوانگ تسو شدن را می‌بیند؟»، کارکرد اصلی خود را اعمال می‌کند. خنثی‌سازی هرگونه ادعای ثابت در باب هویت در سطح متانتاری این مرجعیت فلسفی، مرجعیت متن و کارگردانی را نیز زیر سؤال می‌برد؛ چراکه اگر هویت دراماتیک سیال است، پس معنای بنیادین ساختار نمایش کجاست؟ این بحران مقدمه‌ای ضروری برای پذیرش سیالیت در صحنه‌های بعدی است.

خانه نویسنده فضایی است که در آن تئوری فلسفه چوانگ تسو با واقعیت زیسته رابطه ناکام نویسنده با زن تلاقی می‌کند. این صحنه ترازوی اسارت در ساختارهای انسانی را به نمایش می‌گذارد. نویسنده که در جست‌وجوی آزادی از محدودیت‌های منطق بوده، اکنون خود را در قفسی جدید گرفتار می‌بیند. اسارت در تعاریف رابطه انتظارات متقابل و نقش‌هایی که جامعه و خود او بر این رابطه تحمیل کرده است.

هم‌ارزی میان نویسنده و زن یک هم‌ارزی در سطح رنج است. زن اغلب به‌عنوان مرجعی برای واقعیت عینی یا ابزاری برای معاینه‌شدین به اثر نویسنده عمل می‌کند. با این حال در اینجا شاهد یک هم‌ارزی اضطراری هستیم؛ هر دو شخصیت به‌مثابه دو قطب یک تناقض واحد عمل می‌کنند. نویسنده سعی می‌کند زن را در کلمات خود اسیر کند، درحالی‌که زن تلاش می‌کند نویسنده را به بند واقعیت روزمره بازگرداند. هر دو در تلاش برای تعریف دیگری شکست می‌خورند؛ زیرا تعریف جوهر اصلی هستی آنها را که سیال است، نفی می‌کند.

بازگشت روان‌پزشک به صحنه نه برای درمان، بلکه برای تأیید فروپاشی است. در این مرحله، دیگر امکان دسته‌بندی و درمان وجود ندارد. ساختار اجتماعی و پزشکی که روان‌پزشک نماینده آن است، قادر به جذب و نظم‌دهی مجدد شخصیت اصلی نیست. روان‌پزشک در تلاش نهایی خود برای بازیابی مرجعیت با یک «خلاف» روبه‌رو می‌شود. شخصیت اصلی با نویسنده شروع به حذف‌شدن از شبکه واقعیت‌مشترک می‌کند. این حذف ممکن است به صورت ناپدید‌شدن فیزیکی یا ازدست‌دادن توانایی برقراری ارتباط منطقی و پذیرفته‌شده رخ دهد. مرد (نویسنده بیمار) دیگر در هیچ خنای‌ای نمی‌گنجد؛ نه در مطب، نه در خانه خود و نه در مرزهای زبان. این صحنه، قدرت نهاده‌ها در برابر دگردیسی هستی‌شناختی را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد منطق عقلانی آخرین سنگر دفاعی‌اش را از دست داده است.

حضور چوانگ تسو نقطه تثبیت پارادایم چوانگ تسو است. اگر صحنه اول تنش بود، این صحنه پذیرش است. ظهور مستقیم یا محوری چوانگ تسو یا تجلی او اعلام می‌کند تنها راه بقا در جهانی سیال، پذیرش رؤیا به‌عنوان مکانیسم اصلی ادراک است. در این دستگاه هستی‌شناختی جدید تفاوت میان واقعیت و رؤیا دیگر اهمیت ندارد. اردک قرمز به‌عنوان یک پارادوکس، بصری مرزها را در هم می‌شکند. رؤیا دیگر فرار از واقعیت نیست، بلکه واقعیت اصیل است؛ زیرا تنها رؤیاست که می‌تواند تغییر شکل مداوم هستی را در خود جای دهد. شخصیت‌ها اکنون می‌توانند به هر چیزی تبدیل شوند؛ زیرا چارچوب «ثبات» فروپاشیده است. این تثبیت نوعی رهایی ترازیک را رقم می‌زند؛ رهایی از قید هویت‌های ثابت، اما به قیمت ازدست‌دادن هرگونه لنگرگاه مطمئن. در صحنه جابه‌جایی نقش بین مرد



تحلیلی بر نمایش «چوانگ تسو» به کارگردانی حامد عقیلی

رؤیای یک آزادی

نویسنده و روان‌پزشک سقوط عقل کامل می‌شود. مفاهیم سنتی مانند «منطق»، «حقیقت» و «هویت فردی» دیگر کنترلی بر کنش‌ها ندارند، این سقوط منجر به جابه‌جایی نقش‌ها می‌شود. ممکن است نویسنده به روان‌پزشک تبدیل شود یا زن نقش روایتگر اصلی را بر عهده گیرد. این جابه‌جایی‌ها نشان می‌دهد نقش‌ها ساختارهای موقتی هستند که بر پیکره سیال هستی پوشانده شده‌اند.

تکرار جملات شخصیت‌ها در قاب نهایی تصویر تلاشی است تا با این سیالیت کنار بیایند، اما این صرفاً رقصیدن در دایره جدیدی از ساختارهای موقتی است؛ ساختارهایی که به‌سرعت به واسطه انرژی هستی‌شناختی نمایش بلعیده می‌شوند.

پایان نمایش، بیانگر انحلال نهایی تمام شخصیت‌ها در «قاب‌ها» است. قاب‌ها می‌توانند دیوارهای صحنه، قاب‌های عکس یا حتی مرزهای ادراکی باشند که دیگر قادر به نگه‌داشتن محتوای خود نیستند. شخصیت‌ها دیگر هویت‌های منسجم نیستند، بلکه مجموعه‌ای از کنش‌ها و بازنمایی‌ها هستند که در فضای نمایش شناورند.

تنها چیزی که باقی می‌ماند، سیالیت محض است که از طریق رقص دختر پروانه‌ای تجلی می‌یابد. این رقص، نماد نهایی آموزه چوانگ تسو است: حرکت، دگردیسی و تغییر، تنها امر تغییرناپذیر جهان هستند. رقص زبانی که منطق را دور می‌زند و مستقیماً به تجربه محض هستی متصل می‌شود، پایان داستان نیست، بلکه پایان تلاش برای روایت یک داستان است؛ نمایش به یک پدیده هستی‌شناختی تبدیل می‌شود که در آن، تماشاجی نیز بخشی از این انحلال سیال است. همان‌طور که پیش از این شاره شد، برخی نمادها ازجمله اردک قرمز نیاز به واکاوی دارند؛ چراکه زیربنای ساختار فلسفی نمایش را شکل می‌دهند. اردک قرمز به‌عنوان یک شیء، یا ارجاع مشخص که می‌تواند یک شیء صحنه‌ای یا یک پارادوکس زبانی باشد، کارکردی متناقض در نمایش ایفا می‌کند و به‌طور مستقیم با مسئله مرجعیت و هویت در ارتباط است. اردک قرمز به‌عنوان یک دیگری ناخوسته با یک شیء خارجی وارد فضای شخصی شخصیت اصلی می‌شود. این شیء نمایانگر هویت یا واقعیتی است که نویسنده/شخصیت نتوانسته آن را جذب کند یا آن را به‌عنوان بخشی از خود بپذیرد.

اگر نویسنده در حال ساختن هویت خود است، اردک قرمز نشان‌دهنده بخشی از این هویت است که توسط یک نیروی خارجی (جامعه روان‌پزشک یا تاریخ) به او تحمیل شده. تضاد بصری و نامتعارف اردک قرمز (قرمزبودن) در فضایی که نباید باشد یا ماهیت نامشخصش آن را به نماد «حقیقت شناور» تبدیل می‌کند. این حقیقت قابل دستگیری نیست؛ هرگاه تلاش می‌شود تعریف یا دسته‌بندی شود مثلاً این یک اردک است، ماهیت غیرقابل توصیف آن قرمزبودن غیرعادی یا اینکه «آیا اصلاً اردک است؟» مرجعیت تعریف را نقض می‌کند. این نماد شبیه به «دگرگونی چوانگ تسو عمل می‌کند که اجازه نمی‌دهد هیچ چیز در یک وضعیت ثابت بماند». اردک قرمز به‌مثابه یک نقطه نویز در روایت عمل می‌کند. حضور آن خط مستقیم علیت نمایشی را مختل می‌کند. در لحظاتی که داستان باید براساس منطق دراماتیک پیش برود، اردک قرمز به‌طور ناگهانی وارد می‌شود تا یادآور این باشد که ساختار روایی خود یک ساختار ساختگی است و خارج از آن آشوبی هستی‌شناختی وجود دارد و اردک قرمز به شکلی سوپرناتیو ظاهر می‌شود که فراتر از قصد نویسنده است. این نماد نشانگر جابه‌جایی مرجعیت است. مؤلف (نویسنده) قدرت مطلق خود را بر اثر از دست می‌دهد و اثر یا شیء نامدین درونی، به یک مرجعیت مستقل تبدیل می‌شود که نویسنده مجبور است در برابر آن واکنش نشان دهد.

تکرار عدد چهار، در این نمایش فراتر از یک عدد ساده ساختار چهارلایه هستی‌شناختی و ادراکی را سازمان‌دهی می‌کند. این عدد نمایانگر ساختار پیچیده ادراک نویسنده است:
۱. ادراک حسی تجربه مستقیم.
۲. تفسیر عقلانی منطق روان‌پزشک.
۳. بازتاب متانتاری آگاهی از نمایش‌بودن و ۴. سطح رؤیا هستی‌شناختی دنیای چوانگ تسو. هر صحنه ممکن است به‌طور هم‌زمان در هر چهار لایه فعال باشد و ناتوانی شخصیت‌ها در برقراری ارتباط نشان‌دهنده عدم هم‌پوشانی این چهار لایه است. در هر مرحله از نمایش می‌توان چهار نسخه از شخصیت اصلی نویسنده را شناسایی کرد. این امر ایده فروپاشی هویت واحد را تقویت می‌کند؛ هر شخصیت مجموعه‌ای از چهار تکرار دگرگون‌شونده است که هویت واحدی را تشکیل نمی‌دهند.

عدد چهار می‌تواند به تمایز میان سطوح بنیادین واقعیت در نمایش اشاره کند؛ واقعیت عینی (مطب). ذهنیت (خانه نویسنده) متانتاتر صحنه‌هایی که آگاهی از دراماتورزی وجود دارد. رؤیای تائو، دنیای غیرمنطقی که در آن چوانگ تسو حضور می‌یابد.

اشاره به چهار مرحله خواب در سنت‌های شرقی (بیداری خواب، سبک خواب عمیق و مرحله رؤیایی حالت تائویی) می‌تواند نشان دهد نمایش در حال طی‌کردن یک چرخه کامل از حالت‌های آگاهی است که در نهایت به خروج از چارچوب‌های



عادی ادراک می‌انجامد. پروانه کلید اصلی برای فهم پایان‌بندی و مفهوم سیالیت هستی در نمایش است. این نماد تجلی مستقیم‌دکترین چوانگ تسو است. پروانه صرف‌نظر از شکل اولیه چوانگ تسو بودن یا پروانه‌بودن نماد حرکت بی‌وقفه است. پرواز آن نمایانگر این است که هستی نمی‌تواند در یک قالب ثابت زندانی شود. این حرکت، ذات واقعی جهان است و هر تلاشی برای تثبیت آن، مثل تلاش روان‌پزشک برای تشخیص، محکوم به شکست است. برای نویسنده پروانه ممکن است نماد ایده‌هایی باشد که به‌قدری سیال و زیبا هستند که هنگام تلاش برای ثبت آن طریق شهود یا رؤیا قابل دسترسی هستند، نه از طریق منطق می‌کند؛ شکل می‌گیرد اما به محض اینکه قصد بازگویی دقیق آن را دارد به فرم اثری پروانه تبدیل می‌شود. پروانه موجودی است که عقل سلیم نمی‌تواند آن را کاملاً درک کند و پروازش نامنظم است. ظاهرش ظریف اما غیرقابل پیش‌بینی است؛ این امر نمادی برای آن دسته از حقایق وجودی است که تنها از طریق شهود یا رؤیا قابل دسترسی هستند، نه از طریق منطق تحلیلی. مهم‌ترین کارکرد پروانه دگردیسی است. این نماد بیان می‌کند که هویت یک وضعیت نیست بلکه یک فرایند دائمی تبدیل‌شدن است. شخصیت‌های نمایش در تلاش برای یافتن هویت خود هستند، اما پروانه به آنها می‌آموزد تنها با پذیرش دگردیسی مداوم تبدیل‌شدن به دیگری یا تبدیل‌شدن به پروانه می‌توان به‌وعی از آزادی دست یافت. رقص پروانه در پایان نمایش ترازوی این آزادی را نشان می‌دهد. در نمایش چوانگ تسو یک عبارت طلایی وجود دارد: ما همه پروانه‌هایی هستیم که در تار عنکبوت گیر کرده‌ایم و پیش از خورده‌شدن خواب داریم خواب می‌بینیم. جمله‌ای بسیار قدرتمند، شاعرانه و در عین حال آکنده از هراس هستی‌شناختی. اینکه «ما همه پروانه‌هایی هستیم که در تار عنکبوت گیر کرده‌ایم و پیش از خورده‌شدن خواب می‌بینیم» اگر در پرتو رؤیای پروانه چوانگ تسو خوانده شود، تأویل‌های چندلایه و بسیار عمیق ایجاد می‌کند:

لایه نخست: وارونگی هستی‌شناختی در نگاه چوانگ تسو، پروانه نماد آزادی، بی‌وزنی، بی‌تعلقی و هماهنگی با تائو است اما در این جمله، پروانه در دام تار افقاده است. این یعنی آزادی چوانگ تسو فرو می‌ریزد و جای خود را به چرخشی ترازیک می‌دهد: موجود آزاد تائویی تبدیل شده به موجود گرفتار. این وارونگی، جهان‌بینی چوانگ تسو را از «سیالیت» به «اسارت» دگرگون می‌کند.

لایه دوم: خواب به‌مثابه آخرین پناه است. در روایت چوانگ تسو، پرسش این است که «کدام واقعی است؟». اما در این عبارت، خواب نه پرسشی فلسفی، بلکه پناهی پیش از نابودی است. یعنی خواب آخرین بازمانده آزادی است. پروانه از این منظر، نه موجودی در گذار هویتی، بلکه موجودی است که «تنها در رؤیا هنوز زنده است». این نگاه، بیشتر اگزستانسیالیستی و ترازیک است تا تائوینی.

لایه سوم: تار عنکبوت به‌عنوان جهان ساختگی ذهن دیده می‌شود. در تائوینسم اسارت در «نام‌ها» ساختارها، قرارداده‌ها و اضطراب‌ها، همان تار عنکبوت است. پس شاید بتوان چنین خواند: ما در دام ساختارهایی غیر-افتاده‌ایم که خودمان نمی‌فهمیم واقعی هستند یا نه. مفهوم نظم اجتماعی، فشار اقتصادی، اضطراب‌های وجودی بدن رنج‌ور زمان و فرسایش؛ اینها تارهایی هستند که حرکت را محدود می‌کنند و ما تنها پیش از «بلعیده‌شدن» توسط شرایط» درون خود رؤیا می‌بینیم.

لایه چهارم: در این جمله بلعیده‌شدن به‌عنوان پایان تمایز است. در تفکر چوانگ تسو، تفاوت میان چوانگ تسو و پروانه زده‌ده می‌شود اما اینجا، بلعیده‌شدن توسط عنکبوت همان زده‌ده‌شدن هویت است، اما نه به صورت آگاهانه و رها، بلکه به صورت ناخوسته و دردناک. به این مفهوم در چوانگ تسو هویت در تائو حل می‌شود، اما در این عبارت هویت در تاریکی جهان حل می‌شود. این تضاد، لحن ما را از یک «پارادوکس عرفانی» به یک «ترازادی هستی» تبدیل می‌کند.

اخبار برگزیده

آثاربخش میهمان هفتمین جشنواره‌تئاتر «شهر» اعلام‌شد

اسامی آثار پذیرفته‌شده در بخش میهمان هفتمین جشنواره تئاتر «شهر» از سوی دبیرخانه این رویداد اعلام شد. اسامی آثار پذیرفته‌شده در بخش میهمان این دوره از جشنواره بدون اولویت از سوی دبیرخانه این رویداد به شرح زیر اعلام شد:
۱. «۹۱» به کارگردانی آرش دادگسر، ۲. «دوستان با محبت» به کارگردانی اسماعیل خلیج، ۳. «وی‌لا» به کارگردانی سیروس همتی، ۴. «مانتیکور» به کارگردانی مهدی موسی‌خانی، ۵. «موزیک‌الیه» به کارگردانی مریم کاظمی، ۶. «تیتبوسی سبز انگشتی» به کارگردانی محمد الله‌دادی، ۷. «تک‌گویی‌های زنانه» به کارگردانی مجید قربانی، ۸. «خشم قلبمه» به کارگردانی وحید نفر، ۹. «منهای تهران» به کارگردانی بهمن عباسپور.

جشنواره تئاتر «شهر» که پس از وقفه‌ای هشت‌ساله دوباره برگزار می‌شود، امسال با شعار «تهران، بازخوانی یک هویت اصیل» تمرکز ویژه‌ای بر ابعاد فرهنگی، تاریخی و اجتماعی پایتخت خواهد داشت. هفتمین دوره این جشنواره به دبیری امین اشرفی در ماه‌های آذر و دی ۱۴۰۴ در تهران برگزار خواهد شد.

امیرحسین آرمان،نیماسیاری ووحید آقاپور درنمایش «در همسایگی تزارها»

امیرحسین آرمان، نیما سیاری و وحید آقاپور به‌عنوان گروه اول بازیگران نمایش «در همسایگی تزارها» به کارگردانی احمد سلیمانی معرفی شدند. نمایش «در همسایگی تزارها» به نویسندگی محمدرضا کوهستانی، کارگردانی احمد سلیمانی و تهیه‌کنندگی محمد قدس، دی‌ماه ۱۴۰۴ در سالن استاد شهر به نام‌نظرزاده کرمانی تماشاخانه ایرانشهر به صحنه خواهد رفت.

وحید آقاپور، نیما سیاری و امیرحسین آرمان به‌عنوان گروه اول بازیگران این اثر نمایشی معرفی شدند. در خلاصه داستان نمایش «در همسایگی تزارها» آمده است: «ماهمین، زنی قجسری که در عمارت پدری خود زندگی می‌کند، طبق سنت خانوادگی به مسافران پناه می‌دهد. خانه او در نزدیکی قبرستان قدیمی شهر قرار گرفته است. روزی سردسته آژان‌های محل خبر می‌آورد که طی یک سال گذشته چند مرد سالخورده ناپدید شده‌اند. این هشدار باعث وقوع اتفاقات بی‌پدری در عمارت می‌شود تا در نهایت پرده از رازی بزرگتر برداشته شود…» اسامی دیگر بازیگران، عوامل و جزئیات کامل زمان اجرا، به‌زودی در خبرهای بعدی اعلام خواهد شد.

با شعار از قاب تا روایت مستند بخش‌عکس جشنواره سینماحقیقت آغاز به‌کار کرد

برای اولین بار در نوزدهمین دوره از جشنواره سینماحقیقت، بخش عکس مستند در خانه هنرمندان با شعار «از قاب تا روایت مستند» آغاز به کار کرد. بخش عکس مستند نوزدهمین جشنواره سینماحقیقت در روز دوم جشنواره در خانه هنرمندان آغاز به کار کرد. مهدی سروری، مدیر اجرایی بخش عکس نوزدهمین دوره جشنواره سینماحقیقت، با اشاره به آغاز این بخش گفت: امسال اولین باری است که اتفاق مبارکی براساس طرح استاد مهرداد زاهدیان شکل گرفت. این ایده در شورای سیاست‌گذاری جشنواره پذیرفته و موجب فراخوانی در نوزدهمین دوره جشنواره سینماحقیقت شد. سروری افزود: به گفته سروری پناه‌بردن به بخش جشنواره می‌خواهیم بخش عکس را به کتاب تبدیل کنیم تا این آثار ماندگار شود. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. وی همچنین با تبریک روز زن و ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) گفت: از بانوان می‌کنم، به واسطه اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. وی همچنین با تبریک روز زن و ولادت حضرت فاطمه زهرا(س) گفت: از بانوان می‌کنم، به واسطه اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم. به گفته سروری پناه‌بردن به بخش فرهنگ و هنر توسط اصحاب فرهنگ و هنر موجب آرامش روانی جامعه می‌شود و از قاب تا روایت مستند اتفاق بصری نو و تازه‌ای است که اثرات آن را خواهیم دید. او تأکید کرد: از آقای زاهدیان تقدیر و تشکر می‌کنم، به واسطه اعتبار حضور چنین چهره‌هایی، ما امروز اتفاق مبارکی را رقم زدیم